Scientific Journal

PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Summer 2024, No. 64

The Mechanism of the Effect of Wisdom Knowledge on Practical Ethics with Emphasis on Nahj al-Balagha

Mohammad Reza Samadi Forushani [1]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Arts, Isfahan, Iran.
mr.samadi@aui.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	One of the roots and causes of human behavior in general is related to his cognitions. The aim of this article, using an analytical-descriptive method, is to show how the constructive influence of legal knowledge in the field of human behavior and its accompanying components (practical ethics) is, with an emphasis on Nahjul-Balagha. The results of the studies conducted, which were recorded in a library manner, are that the impact of legal knowledge on the reform and observance of morality is in several places. This knowledge has a constructive role in giving quality to human purposefulness and is also effective in adapting action to his goals. It also plays a key role in providing the epistemological foundations of faith and, finally, is effective in removing obstacles to moral action. In order to improve his behavior and morality, man, along with other factors that make up morality, needs to learn the legal knowledge about the origin and end of the universe and also about man. Therefore, the inclusion of rational and philosophical education in textbooks for balanced moral education seems necessary.
Received: 2024.06.17 **Accepted:** 2024.08.20	
Keywords	Hazrat Ali (AS), Nahj al-Balagha, legal knowledge, faith, practical morality.
Cite this article:	Samadi Forushani, Mohammad Reza (2024). The Mechanism of the Effect of Wisdom Knowledge on Practical Ethics with Emphasis on Nahj al-Balagha. *Pazhuhesh Name-E Akhlaq*. 17 (2). 87-108. DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.85
DOI:	https://doi.org/10.22034/17.64.85
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
النشرة الاخلاقية
جامعة المعارف الاسلامية
السنة ١٧ / الصيف عام ١٤٤٦ / العدد ٦٤

آلية تأثير المعارف الحكمية علي الأخلاق العملية مع التركيز علي نهج البلاغة

محمد رضا صمدي فروشاني [١]

١. أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة أصفهان للفنون، إيران.
mr.samadi@aui.ac.ir

معلومات المادة	ملخّص البحث
نوع المقال: بحث **تاريخ الاستلام:** ١٤٤٥/١٢/١٠ **تاريخ القبول:** ١٤٤٦/٠٢/١٥	إنّ أحد الجذور وأسباب السلوك الإنساني يتعلق بشكل عام بمعرفته. يسعى المقال إلى بيان كيفية تأثير المعارف الحكمية على السلوك الإنساني ومكوّناته (الأخلاق العملية) مع التركيز على نهج البلاغة. تظهر نتائج الدراسات والتي أجريت على منهج البحث المكتبي أنّ هناك عدة أبعاد لتأثير المعارف الحكمية في تعديل الأخلاق ومراعاتها. تلعب هذه المعارف دورا بنّاء في إضفاء الجودة للتوجّه الغائي للإنسان، كما تؤثّر في تلائم أفعاله مع أهدافه. كذلك له دور مفتاحي بالنسبة إلى توفير مقدمات إيمان المعرفية. وأخيرا في إزالة معوقات العمل الأخلاقي. يحتاج الإنسان لتعديل سلوكه وأخلاقه، إضافة إلى سائر العناصر البناءة، إلى تعليم المعارف الحكمية حول مبدأ العالم ومنتهاه وكذلك الإنسان. إذن يبدو من الضروري إدراج التعاليم العقلية والفلسفية في النصوص الدراسية من أجل التربية الأخلاقية المتوازنة.
الألفاظ المفتاحية	الإمام علي عليه السلام، نهج البلاغة، المعارفة الحكمية، الإيمان، الأخلاق العملية.
الاقتباس:	صمدي فروشاني، محمد رضا (١٤٤٦). آلية تأثير المعارف الحكمية على الأخلاق العملية مع التركيز على نهج البلاغة. *مجلة علمية النشرة الاخلاقية*. ١٧ (٢). ١٠٨ ـ ٨٧ DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.85
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/17.64.85
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
پژوهش نامه اخلاق
سال ۱۷، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۶۴

ساز و کار تأثیر معارف حِکمی بر اخلاق عملی با تأکید بر نهج‌البلاغه

محمدرضا صمدی فروشانی [۱]
۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر، اصفهان، ایران.
mr.samadi@aui.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
(۸۷ ـ ۱۰۸)

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۳/۲۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۵/۳۰

چکیده

یکی از ریشه‌ها و علل رفتارهای انسان به طور کلی مربوط به شناخت‌های اوست. هدف این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی ـ توصیفی، نشان دادن چگونگی تأثیر سازندهٔ معارف حکمی در عرصه رفتار انسان و مولفه‌های همراه آن (اخلاق عملی) و با تأکید بر نهج البلاغه است. حاصل بررسی‌های به عمل آمده که به شیوه ی کتابخانه ای فیش برداری شده آن است که تأثیر معارف حکمی در اصلاح و رعایت اخلاق در چند جایگاه است. این معارف در کیفیت‌بخشی به هدفمندی انسان نقش سازنده داشته و در انطباق فعل با اهداف او نیز مؤثرند. همچنین در فراهم‌کردن مقدمات معرفتی ایمان نقش کلیدی داشته و بالاخره در رفع موانع فعل اخلاقی نیز مؤثرند. انسان جهت اصلاح رفتار و اخلاق خود در کنار دیگر عوامل سازنده اخلاق، نیازمند فراگیری معارف حکمی نسبت به مبدأ و منتهای عالَم و همچنین انسان است. لذا ورود آموزش‌های عقلی و فلسفی در متون درسی جهت تربیت اخلاقی متوازن، ضروری به نظر می رسد.

واژگان کلیدی: حضرت علی علیه‌السلام، نهج‌البلاغه، معارف حِکمی، ایمان، اخلاق عملی.

استناد: صمدی فروشانی، محمد رضا (۱۴۰۳). ساز و کار تأثیر معارف حِکمی بر اخلاق عملی با تأکید بر نهج‌البلاغه. *پژوهشنامه اخلاق*. ۱۷ (۲). ۸۷ ـ ۱۰۸. DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.85

کد DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.85

ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

الف) طرح مسئله

یکی از دغدغه‌های امروزین بشر، اصلاح و تقویت پایه‌های اخلاق فردی و اجتماعی است. علی‌رغم رشد خیره‌کننده علوم و تکنولوژی، آنچه انسان را در معرض سقوط در ورطه غفلت و حیوانیت قرار داده است، تهی بودن عرصه‌های مختلف زندگی بشر از ارزش‌های اخلاقی و دینی است. لذا جوامع و انسان‌های ارزش‌محور، جهت حفظ منزلت والای انسانیت در تلاشند که با ارائه طرحی بنیادی و با قابلیت اجرا در زمان فعلی، ارزش‌های ذبح‌شده یا در حال فراموشی اخلاق را به عرصه عمل فردی و اجتماعی برگردانند و تقویت کنند.

ریشه‌یابی اختلالات اخلاقی و روش صحیح از بین بردن آن‌ها، جزء وظایف اصلی علوم مرتبط با درمان این اختلالات، همچون علوم تربیتی و علم اخلاق است. ازاین‌رو گمان بر آن است که علوم دیگر، به‌ویژه علوم عقلی همچون فلسفه که دربردارنده معارف نظری است، تأثیری در اصلاح اخلاق عملی انسان ندارد؛ این در حالی است که یکی از ریشه‌ها و علل رفتاری انسان، در حوزه معرفت و شناخت او نهفته است؛ ارتباطی که نشان از پیوند انکارناپذیر معرفت و عمل دارد. این پیوند و ارتباط در پژوهش‌های دیگر، متمرکز بر معرفت به خود عمل و ویژگی‌های مثبت و منفی رفتار و نیز نتایج و پیامدهای آن، بررسی و تحقیق شده است؛ در صورتی که تأثیرگذاری شناخت و معرفت بر حوزه رفتاری انسان منحصر در این معرفت‌ها نیست؛ بلکه معارف حِکمی و نظری نیز در رفتارهای انسان مؤثرند؛ معارفی که در علوم عقلی همچون فلسفه مطرح می‌شود و موضوع آن، بررسی مبدأ و منتهای عالم و انسان است.

صحبت از چگونگی و توصیف پدیده‌ها پس از اثبات اصل وجود آنهاست. نویسنده در مقاله دیگری به اثبات اصل اثرگذاری معارف حکمی در اصلاح اخلاق، به‌ویژه در پهنه معارف نهج‌البلاغه پرداخته است.[۱] در این مقاله به جایگاه و چگونگی تأثیرگذاری معارف حکمی بر رفتار آدمی، به‌ویژه تأثیرات اصلاحی آن، با استفاده از تعابیر حضرت علی‌علیه‌السلام در نهج‌البلاغه خواهیم پرداخت.

فلسفه و علوم عقلی دیگر، ایجادکننده و ارائه‌دهنده نظام اخلاقی با رویکرد خاص هستند؛ به این معنا که مبانی عقلی و هستی‌شناسانه نظام‌های اخلاقی در این علوم شکل می‌گیرند؛ ولی موضوع این مقاله این است که شناخت انسان به معارف عقلی مطرح در این‌گونه علوم، چه میزان در پیشبرد و تحقق اصلاح اخلاقی، مؤثر خواهد بود.

جهت شناخت نحوه اثرگذاری معارف حکمی، بسیار ضروری است که در ابتدا مراحل صدور فعل از انسان را بررسی کنیم و در ادامه به جایگاه معارف حکمی در این مراحل بپردازیم. همچنین به شروط،

---

۱. رجوع کنید به: ***فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌های نهج‌البلاغه***، بهمن۱۳۹۶، ش ۵۵، ص ۵۲ ـ ۳۱.

الزامات و مقدمات چنین تأثیری از نگاه نهج‌البلاغه نیز خواهیم پرداخت. قبل از آن، اشاره کوتاهی به مفاهیم به‌کاررفته در موضوع خواهیم داشت.

ب) مفهوم «معرفت حِکمی»[1] و «اخلاق عملی»[2]

معرفت حکمی از دو کلمه «معرفت» و «حِکمی» ترکیب شده است. معرفت به‌معنای شناخت و کسب مفاهیمی از واقعیات است. کاربرد دقیق آن در علوم عقلی، به انواع متفاوتی ازجمله علم و معرفت حصولی و حضوری تقسیم شده است، ولی مقصود از معرفت در این مقاله، معرفت حصولی است.

«حِکمی»، واژه منسوب به حکمت است و ریشه آن از «حکم» اخذ شده که در اصل به‌معنای منع و جلوگیری است و به این مناسبت، حکمت را از آن اخذ کرده‌اند؛ چراکه مانع از جهل است (فیومی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۴۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۹۱). مقصود نویسنده از معرفت حِکمی، شناخت عقلی دقیق و عمیق در مورد هستی و روابط بین اجزای آن است. به تعبیر دیگر، نگاه حِکمی دقیقاً در مقابل نگاه‌های سطحی و ظاهرگرایانه به هستی و روابط آن است. در تقسیم‌بندی علوم اسلامی، علومی همچون عرفان، فلسفه و کلام اسلامی، دربردارنده چنین معارفی است.

معرفت حکمی در این مقاله، به معارف عقلی و نظری مطرح در نهج‌البلاغه گفته می‌شود که یا صریح در علوم عقلی همچون فلسفه مطرح شده است و نتیجه مشابهی از آن مباحث، به‌عنوان شناخت‌های مؤثر در رفتار اخلاقی در نهج‌البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است؛ یا مبانی و مقدمات آن مباحث در علوم مذکور وجود دارد و این معارف در مورد خداوند، هستی، انسان، غایت هستی و مسائلی از این دست، به روش عقلی بحث می‌کنند.

بنابر تعریف معرفت حکمی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های«معرفت حکمی» را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف) معرفت حکمی، معرفت نظری حاصل از طریق تجزیه و تحلیل‌های عقلانی است؛ هرچند در این تحلیل‌های عقلی لزومی بر روش‌های خاص و مصطلح در علم فلسفه نیست.

ب) موضوع بررسی در معارف حکمی، مبدأ و منتهای هستی، انسان و جایگاهش در این هستی، و دیگر معارف بنیادین هستی‌شناسی است.

ج) معرفت حکمی می‌تواند حاصل سه علم عرفان نظری، فلسفه و کلام باشد. هرچند ضرورتی ندارد که صریحاً در این علوم مطرح شده باشد.

مقصود از اخلاق در این نوشتار، هم جنبه رفتاری اخلاق و هم صفات و ملکات باطنی آن است. قید

1. Wise Knowledge.
2. Practical Ethics.

عملی نیز که به‌دنبال واژه اخلاق بیان شده است، تأکید بر همین نکته است که مقصود از اخلاق، صرفاً علم به ملکات یا علم به افعال اخلاقی نیست؛ بلکه از تأثیرگذاری معارف حکمی بر فعل اخلاقی و صفات و ملکات درونی بحث می‌شود.

ج) نحوه اثرگذاری معارف حِکمی

تغییر و اصلاحی که معارف حکمی در عمل انسان دارند، ریشه‌ای و با نگاه عامل‌محور است. این‌گونه معارف، ریشه معرفتی بی‌اخلاقی‌ها را هدف قرار داده، با اصلاح آنها به رفع یا تغییر فعل اخلاقی کمک می‌کنند. البته این به‌معنای حصر علت انجام فعل اخلاقی در معرفت نیست، بلکه عوامل دیگری نیز در این مهم تأثیرگذارند. مؤلف این مقاله بر این باور است که با تغییر و اصلاح شناخت‌های بنیادین هر انسان در مورد خود، جهان و محیط، انسان راحت‌تر قادر خواهد بود نقصان‌های اخلاقی خود را برطرف کند. به یک نمونه از این موارد در ادامه اشاره خواهد شد.

ازجمله شناخت‌های لازم برای انسان درباره خود که باعث اصلاح اخلاقی خواهد شد، آن است که انسان به جایگاه خود و ضعف‌هایش واقف شود. حضرت علی‌علیه‌السلام در خطبه متقین بسیار زیبا به این نکته اشاره کرده است. متقین در این خطبه چنین معرفی شده‌اند که خود را بدترین انسان‌ها می‌شناسند، درحالی‌که از زیرک‌ترین و نیکوکارترین افراد هستند (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۹۷ ـ ۱۹۵ و ۹۱۵).[۱] حاصل این نگاه فقیرگونه به خود، غرور نداشتن و تلاش مضاعف در جهت برطرف کردن نقایص است که به اصلاح هرچه بیشتر اخلاق کمک خواهد کرد. این معرفت که انسان به نیاز خود و نقصان اعمالش کاملاً واقف می‌شود، در پیشرفت اخلاقی او مؤثر بوده و پیشرفتش هرگز متوقف نخواهد شد. تأثیر این معرفت، از طریق رسیدن به حس کمبود و نقصان در رفتارهاست؛ حسی که البته از تلقین صرف حاصل نمی‌شود؛ بلکه نتیجه مقایسه دائمی خود در برابر پروردگار، و درک عظمت حق‌تعالی و در نتیجه کوچک دیدن غیر خداست. حاصل چنین نگاهی، ناقص دیدن اعمال خود در برابر عظمت اوست.

در این نمونه از نهج‌البلاغه مشخص شد که مقصود از معارف حکمی، صرفاً خالص مباحث مطرح در علوم عقلی نیست. همچنین مقصود، جهان‌بینی حضرت علی‌علیه‌السلام به معنای دقیق کلمه نیست، بلکه شامل معارفی است که به روش عقلی در علوم مرتبط بحث شده و نتیجه آن به‌عنوان یک معرفت حکمی، در این مقاله، از لحاظ چگونگی تأثیرات اصلاحی بررسی شده است.

---

۱. این تحقیق بر اساس متن جامع‌تر نهج‌البلاغه، یعنی «تمام نهج‌البلاغه» شکل گرفته است. آقای سید صادق موسوی در این کتاب سعی کرده به مرتب‌سازی خطبه‌ها و جملات حضرت امیرعلیه‌السلام با توجه به اسانید صحیح سخنان حضرت بپردازد و افتادگی خطب، حکمت‌ها و نامه‌ها را در حد دسترسی، کامل کند. ازاین‌رو در ارجاعات مربوط به نهج‌البلاغه از این کتاب استفاده شده است.

پیرامون این مورد، یعنی درک عظمت خداوند که به‌عنوان شناخت حکمی مؤثر، حضرت از آن استفاده کرده نیز یکی از نتایج معارف حکمی و در نتیجه حقیر دیدن عمل خود در برابر پروردگار و اثرِ اصلاحیِ همراه آن است.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِم... . إِذَا ذَكَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ ـ تَعَالى ـ رِبِّهِمْ وَ شِدَّةَ سُلْطَانِه... . لا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ. يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمّ شِرَارٌ وَ إِنَّهُمُ الأَكْيَاسُ الأَبْرَارُ، فَهُمْ لأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ... .[1] (همان)

ازهمین‌رو و به‌دلیل همین نگاه توأم با فقر به خود است که حضرت در فقرات بعدی همین خطبه، در توصیف متقین می‌فرماید که تمجید دیگران در او مؤثر نیست و حساب اعمالش، او را به کندی در عمل وادار نمی‌کند و با وجود اعمال شایسته، هراسناک است (همان: ۱۹۸ ـ ۱۹۷). این توصیفات، تأثیرات اصلاحی دیگری از چنین نگرشی به جایگاه خداوند و نسبت او با انسان در هستی است.

عامل معرفتی که مانع رسیدن به اخلاق حسنه در این مورد محسوب می‌شود، نگاه کمال‌گرایانه‌ای است که انسان، خود را فاقد هرگونه نقصی در اخلاق و رفتار بداند. این نقص معرفتی، به‌وسیله نگاه حکمی به خداوند و ارتباطش با انسان برطرف می‌شود.

در ادامه به مراحل صدور فعل اخلاقی از انسان اشاره خواهیم کرد و جایگاه معارف حکمی در این مراحل را مشخص می‌کنیم.

د) مراحل صدور فعل اخلاقی از انسان

صدور افعال ارادی از انسان به‌شکل تدریجی، و دارای مراحلی است. فعل اخلاقی نیز از این قاعده مستثنا نیست. علامه طباطبایی مراحل صدور فعل ارادی را در چهار مرحله خلاصه کرده‌اند: ۱. شناخت که عبارت است از تصور فعل و تصدیق به کمال‌بودن آن برای نفس؛ ۲. شوق؛ ۳. اراده؛ ۴. تحریک قوای مؤثر در صدور فعل (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۶۴ ـ ۴۶۱). ایشان در توضیح این مراحل معتقد است فاعلِ عالم، هنگامی که انجام فعلی را منطبق با کمالی از کمالات خود تشخیص دهد، آن را انجام می‌دهد. چون فاعل هرچه باشد، هیچ فعلی انجام نمی‌دهد مگر آنکه کمال و تمامیت وجودش اقتضای آن را داشته باشد. بنابراین فعلی که از فاعل عالِم سر می‌زند، از این جهت محتاج به علم اوست که علمش آن

---

۱. «خالق در نظر آنها باعظمت شده است و در نتیجه، غیر او در نظرشان کوچک شده است ... . هنگامی که عظمت خداوند و شدت سلطنت او را یاد می‌کنند ... . اینان به اعمال اندک خشنود نمی‌شوند و اعمال بسیار خود را زیاد نمی‌شمرند. آنان پیوسته خود را متهم به تقصیر می‌کنند و از کردار خویش بیمناکند ...».

افعالی را که مایه کمال وی است، از آن افعالی که مایه کمال او نیست، جدا کند و تشخیص دهد (همان: ۱ / ۱۰۶). البته ایشان در بیان این مرحله، بیشتر بر معرفت به نتیجه فعل و انطباق آن با کمال مطلوب انسان تکیه کرده‌اند؛ ولی نکته بسیار اساسی، آن است که معارف حکمی مورد بحث، ازآنجاکه هدف و مطلوب انسان در حیاتش را برجسته‌سازی می‌کنند، در مرحله تشخیص و انطباق فعل بر هدف انسان نقش اساسی ایفا می‌کنند. به تعبیر دیگر، مرحله علم و شناخت، صرفاً معرفت به فعل و نتیجه آن نیست؛ بلکه نقش زیربنایی‌تر همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد، مربوط به معارف حکمی است که کارِ هدف‌آفرینی و آرمان‌سازی را برعهده دارد و در نتیجه انقلابی در انطباق یا عدم انطباق فعل بر هدف انسان ایجاد می‌کنند.

حضرت امیرعلیه‌السلام در خطبه بیست‌ونهم بر دو عامل در صدور افعال از انسان تأکید می‌کند: اول، تجزیه و تحلیل عقلی انسان بنابر تجربه‌های قبلی خود درباره نتایج عمل و سودمندی آن؛ و دوم، میزان سازندگی آن افعال برای اهداف انسان. عمل انسان بصیر و آگاه بر اساس بینش و شناخت به نتیجه عمل شکل می‌گیرد. چنین انسانی نتیجه عمل را با اهداف خود می‌سنجد؛ و اگر مانع رسیدن به اهداف او بود، به آن نمی‌پردازد و اگر تأمین‌کننده اهدافش بود، به آن شوق پیدا می‌کند (هدف‌گرایی در رفتار).

> فَالنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ، أَعَمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ. فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضى فيهِ، وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ.فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّالِكِ عَلى غَيْرِ طَرِيق... (موسوی، ۱۳۷۶: ۳۴۴)[۱]

فیلسوفانی همچون ابن‌سینا و ملاصدرا نیز به گذر از این مراحل جهت انجام فعل ارادی توسط انسان معتقدند. نکته برجسته در آثار این متفکران، آن است که در تشخیص فایده و ثمره فعل، ممکن است تصور و تصدیق، ظنی و غیریقینی باشد، یا ممکن است تصور و تصدیق علمی و یقینی حاصل شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۸: ۲۸۴؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۵۵ ـ ۳۵۴) و هرکدام از این دو مبدأ، افعال متناسب با کیفیت مقدمات خود را داراست.

۱. ایمان

پس از بیان مراحل صدور فعل اخلاقی از انسان و قبل از اینکه جایگاه تأثیر معارف حکمی در صدور این

---

۱. «پس آن که با دیده دل می‌بیند و با بینش عمل می‌کند، باید پیش از شروع در کار بداند عملی را که انجام می‌دهد، به‌زیان اوست یا به‌سود او؛ اگر به‌سود اوست، آن را به جا آورد، و اگر به‌زیان اوست، از آن بازایستد؛ زیرا کسی که ناآگاهانه دست به کاری می‌زند، مانند کسی است که در بی‌راهه گام برمی‌دارد ...».

افعال را مشخص کنیم، توجه به این نکته مهم است که تأثیرگذاری معارف حکمی در صدور افعال انسان، دارای شرایط، مقدمات و ملزوماتی است. در این بخش به بررسی مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت. ایمان یکی از مقدمات لازم برای انجام فعل اخلاقی است.

> ایمان عبارت است از تعلق و وابسته شدن شخصیت آدمی به یک حقیقت که برای تأمین سعادت مادی و معنوی او، به‌طور مطلق پذیرفته شده است. این پذیرش به‌حدی در اعماق شخصیت نفوذ پیدا می‌کند که شخصیت، هویت و ارزش خود را بدون آن، پوچ تلقی می‌کند (جعفری، ۱۳۸۹: ۶ / ۱۲)

حضرت علی‌ؑ در قسمتی از خطبه سیزدهم به ارتباط ایمان و عمل و همچنین ارتباط ایمان و علم اشاره کرده‌اند. انسان از طریق ایمان، به عمل ترغیب می‌شود؛ یعنی صدور فعل صالح و اخلاقی از انسان، منوط به گذر از مرحله ایمان است و ایمان به‌مثابه علت و عمل صالح، معلول آن است (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۲۶۰)

> فَبِالإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الإِيمَانِ وَ بِالإِيمَانِ يَعْمُرُ الْعِلْمُ، وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۷۹ ـ ۱۷۸).[۱]

در قرآن کریم، نهج‌البلاغه و دیگر روایات، بر ایمان به‌عنوان جابر ضعف اراده فعل اخلاقی و تکمیل‌کننده قوت انسان در مقابله با ناهنجاری‌های اخلاقی تأکید شده است. تصدیق، شناخت و معرفت به‌تنهایی علت تامه صدور فعل نیست و قادر نخواهد بود انسان را به انجام فعل اخلاقی ترغیب کند؛ بلکه نیاز به عامل نیرومندی در نهاد انسان به نام ایمان است. ایمان باعث تقویت عواطفی همچون محبت نیز خواهد شد (بقره / ۱۶۵). اشتیاق و کشش، یا ترس و واهمه درونی، حاصل ایمان به خدا، روز قیامت، نعمت‌ها و عذاب‌های آن است و باعث می‌شود انسان عملی را انجام دهد یا از آن خودداری کند (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۸۰ و ۲۱۴ ـ ۲۰۸ و ۵۵۸). ایمان جلوی شهوات، امیال نفسانی و دنیاگرایی‌ها را گرفته و ضامن پایبندی انسان به اخلاق است (همان: ۱۱۰ ـ ۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۷۸ و ۶ / ۹۹ و ۴ / ۱۱۲ ـ ۱۱۱).

ایمان، تعلق و وابستگی عمیق آدمی به یک حقیقت را که باعث تأمین سعادت مادی و معنوی اوست، نشان می‌دهد. نشانه تعمیق این پذیرش، در عمل انسان آشکار می‌شود و او را از همه حیرت‌ها و سرگردانی‌ها می‌رهاند و معرفت‌های وی را به کارآمدترین مرحله خود می‌رساند و مانع بروز آثار تخریب‌کننده

---

۱. «پس به‌سبب ایمان به کردارهای شایسته راه برده می‌شود، و به‌سبب کردارهای شایسته به ایمان راهنمایی می‌گردد و به‌سبب ایمان، علم و دانایی آباد می‌شود و به‌سبب علم، از مرگ خوف و ترس پیش می‌آید».

انحرافات علمی در عمل می‌شود (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۷ / ۲۶ ـ ۱۲). اینکه چگونه ایمان، به عملیاتی شدن شناخت‌های انسان کمک می‌کند، مطلبی تفصیلی است که در وسعت این مکتوب نمی‌گنجد؛ ولی شناخت‌های انسان، به‌ویژه معرفت‌های حکمی مورد بحث، در صورتی که تبدیل به ایمان شوند، تأثیرات عمیق‌تر و ماندگارتری خواهند داشت. بنابراین حصول ایمان به آنها جهت قرار گرفتن در مسیر عملکرد انسان، ضروری است.

۲. احساسات و عواطف

معرفت توأم با ایمان باعث ایجاد حالاتی درونی در وجود انسان همچون ترس، و باعث رعایت اخلاق در مقام عمل خواهد شد (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۲۶۱). بنابراین به‌منظور انجام یک فعل اخلاقی، ابتدا معرفت و شناخت برای انسان حاصل می‌شود و در مرحله بعد و در صورت اختیار، به ایمان مزین می‌شود و معرفت توأم با ایمان، حالات درونی همچون محبت، شوق، خوف و... در وجود انسان ایجاد می‌کند و این حالات، انگیزش بسیار قوی جهت انجام فعل اخلاقی یا اصلاح رفتاری خواهند بود. در مراحل صدور افعال از انسان، هرچند شناخت و معرفت، مقدمه ضروری هر فعل فاعل ارادی است (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳ / ۷۰۵)، عواطف و احساساتی همچون محبت و شوق نیز در اراده تأثیرگذار است (همو، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۳۹) و جزء راهکارهای مؤثر در تقویت اراده فعل اخلاقی است؛ لذا جزء عوامل و مقدمات صدور فعل از انسان هستند.

نیروی انگیزشی حالاتی همچون ترس و محبت، و نقش آنها در صدور افعال از انسان، به حدی است که در تعابیر قرآنی (انسان / ۸) و دعایی «**الهي ليس لي حولٌ فانتقل به عن معصيتک الا في وقت ايقظتني لمحبتک**» (مناجات شعبانیه) انجام فعل اخلاقی یا ترک فعل غیراخلاقی، منحصر به وجود این احساسات شده است. حضرت علی‌علیه‌السلام در خطبه سیزدهم نهج‌البلاغه می‌فرماید: کسی که اشتیاق به بهشت داشته باشد، از شهوات دوری می‌کند و همچنین کسی که از آتش هراسناک باشد، از محرمات دوری می‌کند (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۸۰؛ همو، ۱۴۲۶: ۸ / ۲۱۴ ـ ۲۰۸).

حضرت در خطبه هفتم نیز ضمن اشاره غیرمستقیم به این نکته، بیان کرده‌اند که در صورت نمودار نشدن رجا و خوف در پیشگاه خداوند در عمل انسان، این دو حالت، از حقیقت برخوردار نخواهند بود (همو، ۱۳۷۶: ۱۱۴ ـ ۱۱۳). این تعبیر بیانگر تأثیر حالات درونی همچون خوف و رجا در رفتار آدمی است.

نکته بسیار مهم در این بخش، آن است که عواطف نیز جهت‌گیری خود را از معرفت انسان به سودمندی نتایج افعال برای او به دست می‌آورند (همان: ۱۲۵ و ۳۴۴)؛ یعنی آدمی به آنچه برای خود مایه

سعادت و نیک‌بختی بداند، محبت می‌ورزد؛ حال هرچه این شناخت، عقلانی‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر باشد، انتخاب و رفتار شخص نیز اخلاقی‌تر خواهد شد. انسان ممکن است تحت تأثیر معرفت‌های خیالی، محبت تخیلی به چیزی پیدا کند و در نتیجه رفتارهای غیراخلاقی انجام دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۱۱)

۳. ملکات اخلاقی

ملکات اخلاقی یکی از عوامل مؤثر در جبران ضعف اراده فعل اخلاقی، و واسط بین معرفت و عمل انسان است. در صورت وجود ملکه اخلاقی، فعل از انسان، ساده‌تر و سریع‌تر صادر خواهد شد؛ چراکه مراحل صدور فعل از انسان، کوتاه‌تر می‌شود (همو، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۶۲). اراده انسانی که دارای ملکه خاصی همچون شجاعت است، در صدور اعمال منطبق با آن، قوی‌تر، سریع‌تر و کم‌خطاتر عمل می‌کند. ملکات اخلاقی را مرحله مجزا در صدور فعل محسوب نکرده‌اند، ولی ازآنجاکه در اراده انسان و محاسبه سود و زیان فعل مؤثر است، بر آن تأکید شده است. با وجود ملکه اخلاقی صالح، گزینه‌های رقیب در وجود انسان پاک می‌شود و در نتیجه فعل اخلاقی، راحت‌تر از انسان صادر می‌گردد.

تأثیر معارف حکمی بر رفتار انسان، مبتنی بر وجود وسایطی همچون ایمان و باور قلبی، احساسات و عواطفی مانند محبت و نفرت است. معرفت بدون ایمان و باور قلبی و عواطف حاصل از آن، لزوماً منجر به عمل اخلاقی نخواهد شد. لذا این تأثیرات به‌شکل اقتضایی است و معارف حکمی علت تامه صدور افعال از انسان نیستند. در ادامه به جایگاه و نقش سازنده معارف حکمی بیشتر خواهیم پرداخت.

هـ) جایگاه تأثیر معرفت‌های حکمی در مراحل صدور فعل اخلاقی

پس از بیان مراحل صدور فعل اخلاقی و شرایط لازم آن، نوبت آن است که جایگاه و نقش معارف حکمی را در بین این مراحل توضیح دهیم. در بین مطالب قبل، اشاره‌ای به جایگاه این معارف شد؛ ولی در این بخش و در چهار موقعیت، تأثیر معارف حکمی بر اصلاح اخلاق را بررسی خواهیم کرد.

۱. نقش سازنده معارف حکمی برای اهداف انسان و احساسات متناسب با آن

یکی از تأثیرات اصلاحی معارف حکمی در اخلاق انسان، از طریق سازندگی در اهداف اوست. این معارف باعث ایجاد اهداف جدید در منظومه فکری انسان یا وضوح بیشتر اهداف قبلی‌اش خواهد شد؛ به‌عنوان مثال، معارف نظری پیرامون مبدأ و منتها بودن خداوند و همچنین معارفی که نیاز و وابستگی انسان به خداوند را توضیح می‌دهد، عظمت خداوند را در نظر انسان، برجسته می‌سازد و عظمت غیر پروردگار کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه، خداوند و رضایتِ او هدف انسان قرار می‌گیرد؛ و از این لحاظ، انسان دست

به گناهی برای رضایت غیر نمی‌زند.

حضرت علی‌علیه‌السلام در تعبیر ذیل، جهت دعوت به تقوا که یک اصلاح عملی است، به ابتدا و انتهای هستی، یعنی خداوند، و در ادامه به منتهای رغبت و هدف بودن خداوند اشاره دارد؛ یعنی ایشان برای ثمربخش بودن دعوت به تقوا، هدف‌بودن خداوند در تفکر انسان را لازم می‌داند. معارف حکمی به درک صحیح از مبدأ و معاد هستی، و همچنین معرفت واضح و بدون آلایش به خداوند کمک کرده و از این طریق به هدف‌آفرینی در افکار انسان کمک می‌کند.

فَإِنِّي أُوصيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامي مَفْزَعِكُم (موسوی، ۱۳۷۶: ۴۸۸ و ۸۲۸).[۱]

همچنین حضرت در بیان راهکار برای کنار گذاشتن صفت مذموم فخرفروشی، اشاره به فقر و نیاز انسان می‌کنند. انسان و بلکه همه مخلوقات از لحاظ وجودی، فقر و نیاز ابتدایی و مستمر به حق دارند. نیاز در اصل هستی را می‌توان با تأمل در اول و آخر حیات انسان فهمید. ابتدای خلقت انسان از نطفه بی‌مقدار شروع شده و پس از مدت محدود پایان می‌پذیرد. لذا اولاً بی‌مقداری ابتدا و انتهای وجود انسان و ثانیاً موقتی‌بودن مدت حیات او، نشانه‌های نیاز و وابستگی بشر است. شناخت فقر وجودی و وابستگی انسان در اصل موجودیت، باعث سرایت این دیدگاه به رفتارها و اعمال او خواهد شد. رفتار و اعمال انسان همراه نقص است؛ اما اینکه خود او هم اعمالش را ناقص بداند، حاصل چنین دیدگاهی است؛ یعنی انسان ثمرات عملی و خصلت‌های اخلاقی خود را بی‌نقص تصور نکرده، به آن مغرور نمی‌شود. ازاین‌رو حضرت علی‌علیه‌السلام در خطبه متقین به این نگاه، بسیار زیبا اشاره کرده‌اند. حاصل این نگاه فقیرگونه به خود، آن است که شخص نه‌تنها دچار غرور نمی‌شود، بلکه به تلاش مضاعف در جهت برطرف کردن نقایص، ازجمله در حوزه اخلاق خواهد پرداخت.

مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ، مَكْتُومُ الأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ، وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَ تُنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ، وَ تُميتُهُ الْغَرْقَةُ. مَا لابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ، أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ قَذِرَةٌ، وَ آخِرُهُ جيفَةٌ مَذِرَةٌ، وَ هُوَ بَيْنَ ذَلِكَ يَحْمِلِ عَذِرَةً، وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ (همان: ۵۵۷ ـ ۵۵۶).[۲]

---

۱. «من شما را به تقوای خداوندی سفارش می‌کنم که آفرینش شما را آغاز کرد، و بازگشت شما به‌سوی او، و برآوردن خواست‌های شما به عنایت اوست؛ رغبت و آرزوی شما به او منتهی می‌شود؛ و راه راست شما به او ختم می‌گردد؛ و به هنگام ترس و بیم به او پناه می‌برید».

۲. «بیچاره فرزند آدم، اجلش پنهان، و بیماری‌هایش پوشیده، و عملش محفوظ است. پشه‌ای او را می‌رنجاند و آب در گلو گرفتن، وی را می‌کشد و عرقی بدبویش می‌کند. فرزند آدم را چه به فخرفروشی که آغازش آب گندیده و آخرش مردار است؛ نه روزی خود را می‌دهد و نه مرگ را از خود می‌راند!»

همچنین در همین راستا حضرت در یکی از توصیه‌های خود به فرزندشان، محمد بن حنفیه، در جهت اصلاح و جلوگیری از تکبر و فخرفروشی، می‌فرمایند از انسانی که از ابتدا و انتهای وجود خود در این دنیا و ناچیزی آن مطلع است و درعین‌حال متکبر است، در تعجبم (همان: ۷۰۱).

نکته مهم آن است که اگر انسان بتواند از طریق معارف حکمی، به وابستگی و فقر مطلق خود به پروردگار پی ببرد نیز همین تأثیر را خواهد داشت. یکی از کامل‌ترین راه‌های پی بردن به فقر و نیاز انسان، در معارف حکمی است. حداقل در دو بحث از معارف حکمی، امکان رسیدن به چنین نتیجه‌ای وجود دارد: یکی در بحث ملاک نیازمندی معلولات به علت؛ و دیگری در مباحث وجود رابطی یا رابط معلول.

در بحث اول، همه متفکران اسلامی معتقدند معلول به علت خود نیازمند است. تفاوت دیدگاه‌ها در مورد ملاک نیازمندی معلول به علت است. متکلمان بر حدوث شیء در نیازمندی تأکید دارند و گروهی از فیلسوفان بر امکان ماهوی (فارابی، ۱۳۶۴: ۵۰؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۸: ۳۹ ـ ۳۸) و گروهی دیگر (پس از صدرالمتألهین) به شکل صریح بر امکان فقری یا فقر وجودی تأکید می‌کنند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۱ / ۸۶ و ۱۹۴ ـ ۱۹۲ و ۴۱۳ و ۲ / ۲۸۳؛ همو، ۱۳۷۸: ۲۹ ـ ۲۶). تبیین تفاوت دقیق این سه دیدگاه و پیامدهای آن، از عهده و هدف این مقاله خارج است.

بحث دیگری که در معارف حکمی، اثباتگر فقر و نیاز انسان است، نحوه وجود معلول به‌ویژه در ارتباط با علت است. در این بحث نیز چه برای معلول وجود مستقلی مغایر علت و درعین‌حال وابسته به آن لحاظ کنیم (وجود رابطی معلول)، و چه معلول را عین ربط و تعلق و ایجاد علت لحاظ کنیم (وجود رابط معلول)، اصل وابستگی و نیاز به علت ثابت می‌شود (همو، ۱۹۸۱: ۶ / ۲۷۴ ـ ۲۷۳ و ۳۸۷ و ۲ / ۳۱۰ ـ ۲۸۶؛ همو، ۱۳۵۴: ۵۶؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۹)؛ ولی نظریه وجود رابط معلول و فقر وجودی که بیان جامع آن را ملاصدرا عنوان کرد، به تعبیرات دینی و قرآنی برای بیان فقر و نیاز انسان، نزدیک‌تر است.

نتیجه برگزیدگی خداوند به‌عنوان هدف انسان، و فقر و نیاز مطلق انسان به او، این خواهد بود که پروردگار به‌عنوان هدف و مأوای انسان در وجود او برجسته می‌شود و انسان دیگر حاضر نیست رضایت غیر را بر رضایت خدا ترجیح دهد و پیوسته خود را به کم‌کاری متهم می‌کند.

آغاز اصلاح بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی نیز از همین دریچه خواهد بود؛ یعنی پذیرش کاملْ نبودن و ضعف انسان:

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِم ... إِذَا ذَكَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ ـ تَعَالى ـ رَبِّهِمْ وَ شِدَّةَ سُلْطَانِه ... لا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ. يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمّ

شِرَارٌ وَ إِنَّهُمُ الأَكْيَاسُ الأَبْرَارُ، فَهُمْ لأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۹۷ ـ ۱۹۵).[۱]

یکی از روش‌های ائمه در تثبیت آموزه‌های دینی در ذهن مخاطبان، استفاده از مفاهیمی است که رابطه تقابل با یکدیگر دارند (صنعت طباق یا مطابقه). به کار بردن یکی از این دو مفهوم باعث خواهد شد مخاطب، مفهوم دیگر را به‌سادگی یاد گیرد یا متذکر شود (برومند، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از مهم‌ترین مفاهیم متقابل در آموزه‌های دینی و به‌ویژه معاد، فناپذیری زندگی دنیا و در مقابل، تمام‌نشدنی بودن و ابدیت عالم آخرت است. از سوی دیگر، یکی از شاخصه‌های مهم هدف در ذهن انسان، ماندگاری آن است. ازاین‌رو معرفت‌بخشی به حقیقت دنیا و آخرت، تأثیر زیادی بر انتخاب اهدافی خواهد داشت که ابدی هستند؛ یعنی این دسته از معارف نقش سازنده در اهداف ماندگار انسان دارند.

معرفت به پایان‌پذیری دنیا و در مقابل، همیشگی‌بودن آخرت، انسان را از پوچی نجات داده، به زندگی‌اش معنا خواهد بخشید و او را به انجام مسئولیت‌پذیرانه تکالیف ترغیب خواهد کرد. زوال‌پذیری زندگی دنیا و تداوم عالَم آخرت ـ به‌ویژه با توجه به انطباق این واقعیت بر حس بی‌نهایت‌طلبی بشر ـ کلیدی‌ترین واقعیت در آموزه معاد است.

با توجه به نکته فوق و این مطلب که ازجمله آثار رسیدن به معرفت به زوال‌پذیری دنیا، انجام تکالیف و وظایف است، حضرت علی‌علیه‌السلام ابتدا در مورد واقعیت دنیا سخن گفته و سپس انسان‌ها را دعوت به عمل، و در ادامه بر پایان‌پذیری دنیا تأکید کرده‌اند.

وَ أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّ عَيْشَهَا قَصِيرٌ، وَ خَيْرَهَا يَسِيرٌ، وَ إِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ، وَ مَحَلَّةُ تَنْغِيصٍ، سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ، وَ قَاطِنُهَا بَائِن ... عِبَادَ اللَّهِ، الآنَ فَاعْمَلُوا، وَ الأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ الأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَ الأَعْضَاءُ لَدْنَةٌ، وَ الْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَ الْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفَوْتِ وَ حُلُولِ الْمَوْتِ. فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ، وَ لَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ ... أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَكُمْ بِدَارٍ، وَ لَا مَحَلِّ قَرَارٍ، وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِيهَا كَرَكْبٍ عَرَّسُوا فَأَنَاخُوا، ثُمَّ اسْتَقَلُّوا فَغَدَوْا وَ رَاحُوا، دَخَلُوا خِفَافاً وَ رَاحُوا خِفَافاً، لَمْ يَجِدُوا عَمَّا مَضَى نُزُوعاً، وَ لَا إِلَى مَا تَرَكُوا رُجُوعاً (موسوی، ۱۳۷۶: ۲۰۶ ـ ۲۰۵).[۲]

---

۱. «خالق در نظر آنها باعظمت شده است و در نتیجه غیر او در نظرشان کوچک شده است ... . هنگامی که عظمت خداوند و شدت سلطنت او را یاد می‌کنند ... . اینان به اعمال اندک خشنود نمی‌شوند، و اعمال بسیار خود را زیاد نمی‌شمرند. آنان پیوسته خود را متهم به تقصیر می‌کنند و از کردار خویش بیمناکند».

۲. «از دنیا برحذر می‌نمایم؛ زیرا دنیا سرای کوچ کردن و جای کدورت و ناخوشی است؛ ساکن آن، رونده، و مقیم آن، جداشونده است؛ اهل خود را به جنبش می‌آورد و در کشاکش می‌اندازد ... . بندگان خدا، اکنون که زبان‌ها باز، و بدن‌ها تندرست، و اندام فرمان‌بر، و جایِ آمد و شدْ فراخ، و فرصت باقی است، کار کنید؛ پیش از شتافتن نیستی و رسیدن مرگ. و آمدن آن را بر خودتان محقق دانید و منتظرش نباشید ... . ای مردم! این جهان، خانه و پایگاه شما نیست و همانا شما در این دنیا همانند کاروانی هستید که برای استراحت

تعیین هدفی فراتر از دنیا کاملاً وابسته به شناخت محدودیت زندگی دنیایی است. انسانی که هدفی جز عالم ماده و لذات آن ندارد، در کشاکش‌های عملی روزمره، تصمیم‌های موردی و فاقد وحدت و انسجام، و مانع وصول به هدف می‌گیرد؛ در صورتی که انسان با درک عظمت وجودی خود و محدود بودن عالم ماده، هدفش را فراتر از آن تعیین کرده، افعال و رفتارها را واحدهای به‌هم‌پیوسته می‌بیند که او را به اهدافش می‌رساند. لذا در انجام یا ترک افعال، به گونه دیگری عمل می‌کند. به تعبیر رساتر، انسان به‌وسیله درک معارف حکمی در مورد محدودیت و پایان‌پذیری دنیا، قادر خواهد بود هدفی را در زندگی خود تعیین کند که منحصر به عالم ماده و محدودیت‌های آن نیست. لذا شناخت پایان‌پذیری زندگی انسان، هدف او را دقیق‌تر تعیین می‌کند و منحصر به دنیای محدود نمی‌شود و تأثیر اصلاحی بر رفتارهای انسان خواهد داشت.

واقعیت زندگی انسان نشان‌دهنده محدودیت و پایان‌پذیری حیات مادی اوست. از سوی دیگر، انسان در درون خود، میل به همیشه ماندن و جاودانگی و ترسِ از بین رفتن را کاملاً احساس می‌کند و تفکر در مورد فنا باعث رنجش اوست. با وجود این، این نکات به‌تنهایی بیانگر و اثباتگر عالم دیگر نیست؛ بلکه علاوه بر آن، نیازمند اثبات جنبه مانا و پایدار برای وجود انسان نیز هست که جاودانگی او را نتیجه دهد. اندیشمندان حوزه‌های مختلف، به‌ویژه فلسفه، در قسمت مباحث نفس و اثبات تجرد آن، این امر را مستمر دنبال می‌کنند.

در مباحث فلسفی، محدودیت زندگی مادی بشر که کاملاً مشهود است، با قواعدی همچون «ما له مبدأ فله نهایة»[1] نیز تأیید می‌شود. همچنین امور مادی با توجه به حرکت و تغییری که دارند، ناپایداری و از دست دادن قابلیت‌ها، و در نهایت فنا را خواهند داشت. ازاین‌روست که فیلسوفان برای اثبات ابدیت انسان، به‌دنبال اثبات جنبه پایدار در وجود او یعنی نفس هستند.

فیلسوفان دلایل زیادی برای بقای نفس بیان کرده‌اند.[2] بساطت، فقدان رابطه و تعلق علّی بین نفس و بدن، و بقای علت ایجادی نفس، از مهم‌ترین دلایل فیلسوفان جهت اثبات بقای نفس است. جایگاه بررسی و نقد این دلایل، در این مجال اندک نیست؛ ولی نکته مهم آن است که همه فیلسوفان با بیان شرایط فسادپذیری بدن، و فقدان این شرایط در نفس، بقای آن را نتیجه گرفته‌اند. به تعبیر دیگر، تلازم بین تجرد و بقای نفس را پذیرفته‌اند و با اثبات تجرد نفس، بقای آن را نیز ثابت کرده‌اند.

بار اندازند و شتران را بخوابانند؛ سپس برخاسته، کوچ کنند. سبک‌بار به دنیا درآیند و سبک‌بار بروند. نه از رفتن چاره‌ای دارند و نه از آنچه به جای گذارده‌اند، راه بازگشتی دارند».

۱. «آنچه که دارای ابتداست، نهایت هم دارد» (ابن‌رشد، ۱۹۹۳: ۳۸ و ۷۵).

۲. جهت اطلاع بیشتر بنگرید به: ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۲۰۶ ـ ۲۰۲؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۶۸ و ۸۰؛ همان: ۱/ ۴۹۶ و ۸۰ ـ ۷۹؛ همان: ۲ / ۲۲۲؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۹۲ ـ ۳۸۰؛ همو، ۱۳۵۴: ۳۱۶ ـ ۳۱۳.

۲. تأثیرگذاری معارف حکمی در انطباق فعل با اهداف انسان

یکی از مراحل انجام هر فعل اخلاقی، تصدیق به مفید بودن نتیجه فعل مورد نظر، در نسبت‌سنجی با هدف انسان است. در این مرحله، شناخت حسن و قبح فعل و به تعبیر دیگر آثار خوب و بد آن، در شکل‌گیری استدلال اخلاقی و در نتیجه انجام فعل اخلاقی، اثرگذار است. همان‌گونه که بیان شد، علامه طباطبایی معتقد است در صدور فعل ارادی از انسان مراحل مختلفی طی می‌شود. انسان ابتدا هر فعل یا ترکی را بررسی می‌کند و در صورتی که آن را مطابق با کمال نفس خود ببیند، به‌سمت آن شوق پیدا می‌کند. در پی شوق، انجام آن فعل را اراده می‌کند و به‌دنبال آن، قوه عامله، عضلات را تحریک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۶۴ ـ ۲۶۱ و ۷۲۸). انسان با معرفت به تکامل‌بخشی فعل برای نفس، به آن مشتاق می‌شود. دراین‌میان، معارف حکمی تأثیر بسیار زیادی در تشخیص نتیجه‌بخشی یک فعل برای تکامل نفس دارند. انسان با رسیدن به این معارف، دقیق‌تر به عمل مطابق با کمال خود پی می‌برد.

جهت توضیح مدعای فوق، بیان این نکته لازم است که شناخت حسن و قبح افعال، به‌تنهایی کمک زیادی در تحقق عمل اخلاقی نمی‌کند؛ چراکه ضعف اخلاقی انسان‌ها در عین شناخت حسن و قبح افعال، انکارپذیر نیست. روزانه با افراد زیادی سر و کار داریم که با وجود شناخت جنبه‌های خوب و بد رفتارها، دست به شرارت‌های اخلاقی می‌زنند.

در هر فعل اخلاقی، یک استدلال اخلاقی وجود دارد. استدلال اخلاقی عبارت است از سنجش‌های قیاسی یا استقرایی حاصل از تجربیات قبلی انسان، در مورد تطبیق یا عدم تطبیق نتیجه فعل با هدف مورد نظر انسان. حاصل این مقدمات، یک نتیجه اخلاقی در مورد باید و نباید یک فعل خواهد بود؛ یعنی انسان به‌دنبال تصور هر فعل و نتیجه مترتب بر آن، به رساننده‌بودن آن یا نارسایی آن فعل نسبت به هدف، استدلال می‌کند (تصدیق به فایده یا عدم فایده فعل). البته بسته به قوت و صحت درک فعل و نتیجه مترتب بر آن (عقلی یا خیالی بودن این مرحله)، نتیجه استدلال اخلاقی به واقعیت نزدیک‌تر خواهد بود. نکته مهم در اخلاقی بودن یک استدلال اخلاقی، آن است که حداقل یکی از مقدمات باید قضیه‌ای در مورد افعال انسان باشد؛ ولی می‌توان در یک استدلال اخلاقی از مقدمات کلی هستی‌شناسی نیز استفاده کرد.

معارف حکمی می‌تواند یکی از مقدمات استدلال اخلاقی قرار گیرد و به شخص در رسیدن به نتیجه اخلاقی در استدلال کمک کند؛ به‌عنوان مثال، شخصی که قصد کمک به نیازمندی را دارد و درعین‌حال خود وی به همان شیء محتاج است، در ذهن خود قضایای زیادی را در مورد این فعل، حاضر می‌بیند؛ ازجمله اینکه «کمک به انسان نیازمند، یک فعل اخلاقی و انسانی است»؛ همچنین «باید به نیازمندان

بدون انتظار متقابل کمک کرد»؛ و «این فرد نیازمند واقعی است»، لذا باید به او کمک کرد؛ ولی درعین‌حال به‌دلیل نیازمندی خود مردد می‌ماند.

معارف حکمی که خداوند را به‌عنوان مبدأ و منتهای عالم ثابت کرده و او را موجود متعالی و کامل معرفی می‌کند؛ همچنین خداوند را قادر بر جبران این ازخودگذشتگی می‌بیند و هدف انسان را رسیدن به او می‌داند؛ و همچنین زندگی مادی دنیا را گذرا و موقتی معرفی می‌کند و انسان را نیازمند و ناقص می‌شناساند، باعث به‌ثمر رسیدن مقدمات فوق و ازخودگذشتگی شخص و در نتیجه کمک به شخص نیازمند خواهد شد.

بنابراین یکی از مواضع مهم تأثیرگذاری معارف حکمی، در مرحله تصور و تصدیق به فایده‌مندی فعل یا مُضر بودن آن است. در این مرحله، با دخالت معارف حکمی در مقدمات استدلال اخلاقی، نتیجه‌گیری اخلاقی تسهیل می‌شود و انسان، صحیح‌تر و واقعی‌تر تصمیم می‌گیرد.

صدور فعل از انسان، هم نیازمند به معرفت و شناخت است (یَا کُمَیْلُ، مَا مِنْ حَرَکَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فیهَا إِلی مَعْرِفَه) (موسوی، ۱۳۷۶: ۵۸۱)[۱] و هم به میل، رغبت و انگیزه نیازمند است. معرفت به پایان‌پذیری دنیا و همیشگی‌بودن آخرت، هم معرفت لازم جهت تحرک را می‌بخشد و هم انگیزه لازم جهت عمل را؛ چراکه انسان با چنین معرفتی به‌سمت رفتارهایی خواهد رفت که زندگی ابدی او را تأمین کند؛ هرچند ممکن است انسان با انگیزه‌ای همچون ترس از عواقب بد رفتار خود در عالم دیگر یا رغبت به نتایج خوب آنها متمایل به انجام اعمال شود (إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ ـ سُبْحَانَهُ ـ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّار. وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبید) (همان: ۵۶۰)[۲]

یکی از ملاک‌های انسان در انتخاب رفتارها و لوازم آن ، دائمی یا موقتی بودن آثار آن است. انسان با توجه به شناخت محدودیت زندگی دنیایی و اعمال مرتبط با آن، رفتارها و اعمالی را انتخاب خواهد کرد که آثار مداوم‌ترِ اُخروی را به دنبال داشته و منطبق با اهداف ابدی او باشد.

ازاین‌رو حضرت علی‌علیه‌السلام در خطبه چهاردهم و در توصیف متقین، علت زهدورزی آنان در دنیا را معرفت به ارزش و جایگاه دنیا و زوال آن می‌داند. دنیا در نظرشان کم‌ارزش شده و در نتیجه اهل زهد در دنیا شده‌اند؛ و از سوی دیگر شناخت دائمی بودن آخرت باعث افزایش اهمیت آن در نظر انسان شده و به آن راغب می‌شود. لذا زهد که راغب نبودن به دنیاست، از این معرفت به دنیا استنتاج می‌شود.

---

۱. «ای کمیل هیچ حرکتی از تو انجام نمی‌شود، مگر آنکه در آن نیازمند به شناخت هستی».

۲. «برخی از بندگان به‌خاطر رغبت به بهشت عبادت می‌کنند؛ این عبادت تجار است. برخی به‌خاطر ترس از خدا عبادت می‌کنند و این عبادتِ دربندشدگان است».

قد هانت علیه الدنیا و علم انها زائلة فزهد فیها و عظّم امر الاخرة و علم انها دائمة فرغب فیها (همو، ۱۴۲۶: ۲ / ۲۸۵).[۱]

در نتیجه، معارف حکمی از طریق تأثیرگذاری در مراحل استنتاج اخلاقی، به انسان کمک می‌کند که استدلال اخلاقی پخته‌تر و فربه‌تری اقامه کند و در نتیجه اخلاقی‌تر عمل کند. معمولاً انسان‌ها به‌دلیل فقدان مقدمات کافی برای استناج اخلاقی درست، از انجام فعل اخلاقی بازمی‌مانند.

۳. تأثیر معارف حکمی در فراهم کردن مقدمات ایمان

همان‌گونه که بیان شد، ایمان یکی از عوامل مهم اثرگذار در رفتار است. اشتیاق و کشش، یا ترس و واهمه درونی، حاصل ایمان به خدا، روز قیامت، نعمت‌ها و عذاب‌های آن است که باعث می‌شود انسان عملی را انجام دهد یا از آن خودداری کند (موسوی، ۱۳۷۶: ۳۵۳). بنابراین ایمان از طریق کارآمدتر کردن معارف، اصلاح و تعمیق عواطف، برطرف کردن موانع، و برقراری ضمانت اجرایی، به اخلاقی زیستن انسان بسیار کمک می‌کند.

نکته مهم در تأثیرگذاری ایمان، آن است که معرفت و شناخت علاوه بر آنکه مقدمه هر رفتار اختیاری انسان است، مقدمه ایمان نیز هست (همان: ۱۸۰ و ۵۷۹). از سوی دیگر، ایمان امری است که دارای درجات است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۰۳ ـ ۳۰۱). لذا هرچه معرفت نظری به‌عنوان مقدمه ایمان، قوی‌تر و مستحکم‌تر شکل گیرد و خالی از خلل نظری باشد، ایمان فرد نیز قوی‌تر خواهد بود. ایمان قوی‌تر باعث رفع علل ضعف اراده در انجام فعل اخلاقی، و در نتیجه باعث اصلاح رفتارهای اخلاقی انسان خواهد شد. ازاین‌روست که جایگاه دیگر اثرگذاری معارف حکمی را می‌توان در استحکام نظری مقدمات ایمان جست‌وجو کرد.

نحوه و ترتیب بیان معارف در اکثر خطبه‌های نهج‌البلاغه که حضرت امیرؑ ابتدا کمی از مباحث مربوط به توحید و در برخی موارد مربوط به نبوت و معاد را مطرح، و سپس به بیان مطالب دیگر می‌پردازند، بیانگر اهمیت معارف حکمی در اثرگذاری مطالب دیگر است؛ به‌ویژه آنکه انسان با فهم معارفی درزمینه هستی‌شناسی، خداشناسی، و انسان‌شناسی، به خود ایدئالش نزدیک می‌شود و خود را در جاذبه بلند و پرعظمت معارفِ ازاین‌دست دیده و در اصلاح رفتار و اخلاق خود، نهایت سعی را خواهد کرد.

حضرت در خطبه‌های زیادی، ازجمله خطبه اول و چهارم نهج‌البلاغه، آغاز دین را معرفت خداوند بیان

---

۱. دنیا در نظرش بی‌ارزش شد و دانست که ازبین‌رفتنی است؛ پس در آن زهد ورزید؛ و آخرت در نظرش عظیم شد و دانست که دائمی است؛ پس در آن رغبت کرد.

فرموده و در ادامه، کمال معرفت حق را در کمال توحید او دانسته‌اند (موسوی، ۱۳۷۶: ۹۶ و ۵۷) و در همان خطبه‌ها و خطب دیگر (خطبه ۹، خطبه ۲، خطبه ۱۴و خطبه ۳) حتی به راه‌های اثبات حق نیز اشاره کرده‌اند. این معرفت، از زیربنایی‌ترین شناخت‌های لازم برای ایمان به اوست. معارف حکمی مرتبط با اثبات و شناخت خداوند می‌تواند همین تأثیر را داشته باشد.

حضرت علی‌علیه‌السلام در روند بیان برخی خطبه‌ها ابتدا به اوصافی از خداوند اشاره کرده‌اند که متناسب با توصیه اخلاقی و عملی پس از آن است. در خطبه دهم به رعایت تقوا برای خداوندی دعوت می‌کنند که گستردگی علم او همه گفته‌ها و نگفته‌ها را فراگرفته است. انسان با چنین شناختی از رب خود که در صورت سخن گفتن، می‌شنود و نجوای قلبی را نیز می‌داند، راحت‌تر می‌تواند در مقام عمل مراقبت کند. شبیه این تعبیر در خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه نیز مطرح شده است (موسوی، ۱۳۷۶: ۳۲۵ و ۱۳۰).[۱]

حضرت در خطبه شصتم جهت دعوت به تقوا متذکر این نکته می‌شوند که تقوا را برای کسی رعایت کنید که ابتدا و انتهای شماست و همه حوائج و نیازمندی‌های شما به دست اوست؛ یعنی جهت رعایت عملی تقوا به معرفت‌هایی در مورد خداوند، ازجمله مبدأ و منتهای آفرینش بودن خدا، و فقر و نیازمندی انسان به او اشاره فرموده‌اند. لذا نشانه تأثیرگذاری این معارف در رعایت تقواست.

> فَإِنِّي أُوصيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامي مَفْزَعِكُم[۲] (موسوی، ۱۳۷۶: ۴۸۸).

جهت توضیح ترتیب خاص حضرت در بیان خطب، و تأثیر آن در اصلاح اخلاق، به‌عنوان نمونه به تبیین اصلاح یکی از ویژگی‌های اخلاقی انسان از دریچه بیان معارف حکمی می‌پردازیم. تواضع که به معنای برتری ندادن و امتیاز قائل نشدن برای خود در برابر دیگران است (طوسی، ۱۴۱۳: ۷۷؛ نراقی، بی‌تا: ۱ / ۱۰۵)، در مقابل صفت کبر قرار دارد. تکبر نیز که باعث برتر دیدن خود بر دیگران است، گاهی در برابر خدا، گاهی در برابر برگزیدگان او و پیامبران، و گاهی نیز در برابر مردم است (نراقی، بی‌تا: ۱ / ۳۸۶ ـ ۳۸۵)؛ نکته‌ای که وجود دارد، آن است که صفت عجب در انسان باعث تکبر می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۸۹)؛ و عجب یعنی بزرگ شمردن خود به‌جهت کمالی که در خود دارد یا گمان می‌کند

---

۱. همچنین بنگرید به: خطبه ۲۹، خطبه ۶۰، وصیت شفاهی ۷، نامه ۴۸.

۲. «من شما را به تقوای خداوندی سفارش می‌کنم که آفرینش شما را آغاز کرد؛ و بازگشت شما به‌سوی او، و برآوردن خواست‌های شما به عنایت اوست؛ رغبت و آرزوی شما به او منتهی می‌شود؛ و راه راست شما به او ختم می‌گردد؛ و به هنگام ترس و بیم به او پناه می‌برید».

که دارد (نراقی، بی‌تا: ۳۵۸ ـ ۳۵۷). بنابراین در عجب، برخلاف کبر، مقایسه با دیگر افراد وجود ندارد.

انسان ابتدا به داشته‌های خود می‌بالد و در ادامه، آنها را با داشته‌های دیگران مقایسه می‌کند و دچار کبر و غرور می‌شود. لذا برای جلوگیری از تکبر و آثار سوء آن، باید از عجب جلوگیری کرد. انسان برای جلوگیری از عجب باید به این قدرت و نگاه برسد که داشته‌های خود را برجسته و کامل‌ترین نبیند. گذشته از آن، برخی از امور در وجود انسان هست که به خیال او کمال هستند، در صورتی که درواقع کمال نیستند. انسان در صورتی می‌تواند به داشته‌ها و کمالات خود مغرور، و دچار عجب نشود که عظمت خداوند و منبع همه کمالات را بشناسد و بفهمد که همه عزت‌ها و کمالات از اوست. محقق نراقی نیز راه علاج عجب را همین نکته می‌داند (نراقی، بی‌تا: ۳۶۳ ـ ۳۶۲).

بنابراین رسیدن به تواضع که در مقابل تکبری است که از عجب نشئت گرفته، مبتنی بر فهم عظمت خداوند است و معارف حکمی در مورد خداوند، نقش مهمی در ایجاد این معرفت دارند. لذا انسان با کسب معرفت به جایگاه واقعی خداوند و تقویت ایمان به او، به مقام تواضعی می‌رسد که او را از عجب، کبر و غرور دور نگه داشته، آثار بد رفتاری آن را از بین می‌برد.[۱]

البته تذکر این نکته لازم است که نقش معارف حکمی در علاج صفت عجب و تکبر و به دنبال آن، ایجاد حالت تواضع در انسان، نقش معرفتی و واسطه‌ای است ؛ راهکارهای عملی درمان این نقیصه اخلاقی موضوع بحث ما نیست.

> وَ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ- سُبْحَانَهُ- أَنْ يَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَ عِزَّ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا جَلَالُهُ أَنْ يَذِلُّوا لَهُ، وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَه.[۲] (موسوی، ۱۳۷۶: ۳۰۴)

چنین روند و روشی بیانگر اهمیت و جایگاه معارف حکمی در شکل‌گیری ایمان قوی‌تر و در نتیجه عملکرد اخلاقی افزون‌تر است؛ به‌ویژه که انسان با فهم معارفی درزمینه هستی‌شناسی، خداشناسی، و انسان‌شناسی، به خود ایدئالش نزدیک شده، خود را در جاذبه بلند و پرعظمت معارف ازاین‌دست دیده و در اصلاح رفتار و اخلاق خود نهایت سعی را به خرج می‌دهد.

---

۱. معارف حکمی در مورد خداوند ← شناخت عظمت خداوند و نامتناهی بودن کمالات او ← ایمان به خداوند بی‌انتها و عظیم ← رفع (یا دفع) عجب از وجود انسان ← برطرف شدن تکبر.

۲. «به‌راستی کسی که خداوند را به بزرگی شناخت، سزاوار نیست خود را بزرگ بشمارد؛ زیرا سرافرازی و برتری آنانی که به مرتبه عظمت خداوند آگاه شده‌اند، به این است که در برابر او فروتنی و تواضع کنند؛ و عزت کسانی که به جلال و عظمت او آگاه شده‌اند، به این است که در مقابل او متواضع و ذلیل باشند؛ و سلامت آنانی که به قدرت بی‌کران او دانا شده‌اند، این است که برای او سر تسلیم فرود آورند».

۴. تأثیر معارف حکمی در رفع موانع

رعایت اخلاق مبتنی بر رفع موانعی است که در مسیر آن وجود دارد؛ موانعی همچون ناامیدی، کبر و غرور، آرزوهای طولانی و غیره. معارف حکمی در بسیاری از موارد، با رفع موانع، به اصلاح و رعایت اخلاق کمک می‌کند. به دو نمونه از این موانع اشاره خواهد شد.

شناختن عظمت خداوند و فقر و نیاز انسان (همان: ۷۰۱) عاملی برای برطرف شدن کبر، غرور، و فخرفروشی است که همه اینها از عوامل بی‌اخلاقی‌ها و گناهان انسان هستند. معارف حکمی در این موارد باعث خواهند شد انسان دچار کبر که یک نقیصهٔ اخلاقی است، نشود و هم با واسطه، مانع بسیاری از بی‌اخلاقی‌ها خواهد شد: «**عَظِّمِ الْخَالِقَ عِنْدَكَ يَصْغُرِ الْمَخْلُوقُ فِي عَيْنِكَ**»[1] (همان: ۹۵۰).

همان‌گونه که اشاره شد، ازجمله معارف حکمی و تأثیرگذار، ادراک محدودیت حیات مادی انسان و به تعبیر دیگر، واقعیت‌دانستن مرگ به‌عنوان نهایت زندگی این‌دنیایی انسان است. فهم این واقعیت از طرق مختلف امکان‌پذیر است؛ ولی جهت تثبیت این معرفت و اعتقاد قلبی به آن، معرفت همراه با برهان و دلیل می‌تواند راهگشا باشد.

ازجمله آثار پربار مرگ‌اندیشی به‌معنای واقعی‌دیدن محدودیت حیات مادی، آن است که انسان دل به آرزوها نمی‌بندد. آرزوهای طولانی که خود عامل مهمی برای فراموشی آخرت و جلوگیری از توبه (همان: ۵۲۲) و مانعیت در قبال رفتار و گفتار حق (همان: ۳۰۴) هستند، به‌وسیله معارف حکمی، به‌ویژه درزمینه پایان‌پذیری حیات انسان در دنیا، درمان‌پذیر است (همان: ۳۸۵ و ۴۵۸ و ۹۴۸ ـ ۹۴۷)؛ آرزویی که حضرت فرمود یکی از دو چیزی است که از آن بر شما می‌ترسم (همان: ۳۵۳)؛ آرزوهای بی‌اساسی که خود را به شکل واقعیت برای انسان نمایش می‌دهند. حضرت در خطبه پنجم، از آثار نزدیک دانستن مرگ را مبادرت به عمل و دوری از آرزوها می‌دانند: «**وَ اسْتَقْرِبُوا الأَجَلَ، فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَ كَذِّبُوا الأَمَلَ، فَلَاحَظُوا الأَجَلَ**»[2] (همان: ۱۰۰).

همچنین حضرت یکی از راه‌های جلوگیری از تأثیر منفی آرزوها بر عمل انسان را تأمل در پایان‌پذیری عمر انسان و آخرالامر حرکت انسان می‌دانند: «**لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ- لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ**»[3] (همان: ۱۵۷).

آرزوهای طولانی، یا خود باعث بی‌اخلاقی‌اند یا ویژگی‌هایی در انسان ایجاد می‌کنند که باعث ضعف

---

۱. «خالق را در نظرت بزرگ کن؛ مخلوق در نزدت بی‌اهمیت خواهد شد».
۲. «اجل را نزدیک دیدند و به عمل مبادرت کردند. آرزوها را تکذیب، و درنتیجه اجل را ملاحظه کردند».
۳. «اگر بنده مدت عمر و گذشتن آن را بنگرد، هرآینه آرزو و فریب آن را دشمن می‌دارد».

رفتاری و اخلاقی می‌شوند. آثار آرزوهای طولانی از نظر امیرالمومنین‌علیه‌السلام عبارت‌اند از: بدرفتاری (همان: ۱۵۱)، غفلت عقل و فراموشی یاد خدا و تکذیب عذاب‌های الهی و حسرت (همان: ۳۳۳)، به هم خوردن حسابگری انسان در مورد اعمالش (همان، ۱۸۵)، فراموشی آخرت (همان: ۳۵۳)، و غرور (همان: ۸۰۶). در نفوذ مخرب این ویژگی‌ها در رفتار و اخلاق انسان، تردید نیست. نکته اساسی آن است که تأمل در محدودیت زندگی انسان و تذکر انسان درباره مرگ، راه درمان یا یکی از راه‌های درمان آرزوهای طولانی و بی‌مبناست که حضرت امیرعلیه‌السلام بیان می‌کنند.

شناخت پایان‌پذیری زندگی انسان، همت او را منحصر در انجام دادن و دل بستن به رفتارهایی خواهد کرد که امکانات معقول انسان در زندگی محدود دنیایی، اجازه رسیدن به آنها را می‌دهد و این چیزی جز پاک‌شدن آرزوهای خیالی از منظومه ذهنی انسان نیست. بنابراین معارف حکمی مربوط به محدودیت دنیا و زندگی انسان در آن، با کنار زدن آرزوها و رفع مانع، به اصلاح رفتاری انسان کمک خواهد کرد.

نتیجه

معارف حکمی باعث شکل‌گیری اهداف جدید و زیربنایی در منظومه معرفتی و عملی انسان شده، در نتیجه انقلابی در انطباق یا عدم انطباق فعل بر هدف انسان ایجاد می‌کنند. یکی از مراحل صدور فعل از انسان، مرحله شناخت فعل و آثار آن، و تشخیص انطباق آن بر اهداف انسان است. معارف حکمی هدف و مطلوب انسان در حیاتش را برجسته‌سازی، و از این طریق در مرحله انطباق فعل بر هدف انسان نقش اساسی ایفا می‌کنند.

معارف حکمی در تشکیل استدلال اخلاقی و در نتیجه انجام فعل اخلاقی نیز مؤثرند. این معارف با اضافه کردن شناخت‌های جدید و عمیق، باعث نتیجه‌بخشی مقدمات پیشین استدلال در مورد فعل یا ترک آن می‌شوند.

ایمان ازجمله عوامل مؤثر در اخلاقی‌زیستن انسان است. ایمان باعث سودمندی و کارآیی معرفت و شناخت در مرحله عمل می‌شود و از طریق ایجاد حالات و احساساتی همچون ترس، شوق و محبت در وجود انسان، او به عملی‌کردن معارفش ترغیب می‌کند. ازاین‌رو ایمان و احساسات ایمانی، دو عامل مکمل تأثیرگذاری معارف حکمی است.

معرفت و شناخت، چه متعلق به حسن و قبح افعال باشد و چه متعلق به معارف حکمی، در صدور افعال اخلاقی از انسان نقش اقتضایی دارد و عوامل دیگری جهت تأثیر عملی آنها نیاز است. حتی معرفت قوی به یک حقیقتِ مؤثر در اخلاق، اگر تبدیل به ایمان نشده باشد و محبت به آن شکل نگرفته باشد، تأثیرش در عمل، یا به‌کلی منتفی است یا خیلی ضعیف و موقتی است.

عوامل مؤثر بر اخلاق، عواملی درهم‌تنیده و منسجم هستند که جهت اصلاح متوازن و پایدار اخلاق، همه موارد باید در نظر گرفته شود و برای آنها برنامه‌ریزی شود. برنامه‌ریزی ناهمگون جهت اصلاح اخلاق که در برخی کتاب‌ها، کلاس‌ها و مبانی تربیتی دیده می‌شود، نتیجه‌ای جز رشد نامتوازن اخلاق و در برخی موارد عدم اصلاح آن ندارد. لذا پیشنهاد می‌شود در سیستم آموزشی و پرورشی کشور به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که همه عوامل مؤثر در اصلاح و تربیت اخلاق را فرا بگیرد. معرفت‌های حکمی نیز که موضوع این مقاله است، باید در سنین پایین و در قالب آموزش‌های مقدماتی تفکر منطقی و فلسفی و در شکل داستان، رمان، بازی، اشکال و روش‌های مشابه، به کودکان آموزش داده شود. در سنین بعدی و بنابر ظرفیت‌های فراگیری آنان، باید محتوای حکمی را نیز به آنان انتقال داد و این آموزش‌ها را کاربردی‌تر، حتی به مسائل روزمره زندگی نیز سرایت داد؛ نه آنکه متون فلسفی صرفاً به‌عنوان متون درسی رشته‌های خاص آموزشی مقرر شوند. از این طریق است که می‌توان کودکان، نوجوانان و جوانان متفکر، عاقل و اخلاق‌محور تربیت کرد.

منابع و مآخذ

- ابن‌رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۳). ***تهافت‌التهافت***. بیروت: دارالفکر.
- احمد بن فارس (۱۴۰۴). ***معجم مقاییس‌اللغه***. قم: مکتبة الاعلام الاسلامی.
- ابن‌سینا (۱۴۰۸). ***الشفاء (الالهیات)***. قم: مکتبة آیة الله المرعشی.
- ابن‌سینا (۱۴۰۵). ***الشفاء (الطبیعیات)***. قم: مکتبة آیة الله المرعشی.
- ابن‌میثم بحرانی، کمال‌الدین‌میثم بن علی (۱۳۶۲). ***شرح نهج‌البلاغه***. بی‌جا: دفتر نشر الکتاب.
- برومند، سید مهدی (۱۳۹۰). ***شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت***. رشت: انتشارات کتاب مبین.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۹). ***ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه***. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر).
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲). ***حکمة الاشراق***. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین (۱۹۸۱). ***الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة العقلیه***. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدرالمتألهین (۱۳۷۸). ***رسالة فی الحدوث***. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالمتألهین (۱۳۸۲). ***الشواهد الربوبیه***. قم: بوستان کتاب.
- صدرالمتألهین (۱۳۵۴). ***المبدأ والمعاد***. مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). ***المیزان فی تفسیر القرآن الکریم***. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۳). ***نهایة الحکمه***. تعلیقه غلامرضا فیاضی. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره.
- طوسی (خواجه)، نصیرالدین (۱۳۷۵). ***شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات***. قم: نشر البلاغه.
- طوسی (خواجه)، نصیرالدین (۱۴۱۳). ***اخلاق ناصری***. تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۶۴). ***فصوص الحکم***. قم: انتشارات بیدار.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵). ***مصباح‌المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی***. قم: دارالهجره.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۷). ***ترجمه الحقائق***. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- موسوی، صادق (۱۴۲۶). ***تمام نهج‌البلاغه مما اختاره الشریف الرضی من أثر امیرالمؤمنین الامام علی بن ابی طالب*** علیه‌السلام. بیروت: المحقق.
- موسوی، صادق (۱۳۷۶). ***تمام نهج‌البلاغه مما اختاره الشریف الرضی من أثر امیرالمؤمنین الامام علی بن ابی طالب*** علیه‌السلام. تهران: مؤسسه امام صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
- نراقی، محمدمهدی (بی‌تا). ***جامع السعادات***. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- صمدی فروشانی، محمدرضا و یارعلی کرد فیروزجائی (۱۳۹۶). نقش معارف حِکمی در اخلاق عملی انسان بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه. ***فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌های نهج‌البلاغه***. ۱۶ (۴). ص ۵۲ ـ ۳۱.